

## تحلیل سفر مرغان در منطق‌الطیر عطار بر اساس کهن‌الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمبل

دکتر آرزو پوریزدان پناه کرمانی\*

### چکیده

یکی از رویکردهای مهم نقد کهن‌الگویی، تحلیل روایات کهن از رهگذر کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل است. نظریه «سفر قهرمان» کمبل، ساختاری کلی برای سفر ظاهری و باطنی متحوّل‌کننده قهرمانان در همه ادوار و اقوام مختلف - که به زعم کمبل دارای وجوه یکسانی هستند - فراهم می‌آورد. کمبل سیر تحوّل و سفر قهرمان را به سه مرحله اصلی تقسیم می‌کند که عبارتند از: عزیمت، تشرف و بازگشت. آرای کمبل درباره این کهن‌الگو، قابلیت‌های فراوانی برای تجزیه و تحلیل تطبیقی و زیبایی‌شناسی آثار داستانی دارد. سفر مرغان در منطق‌الطیر، با مدد جستن از اجزای کهن‌الگوی سفر قهرمان کمبل قابل تحلیل است. در منطق‌الطیر، مرغان با اجابت ندای فراخوان هدهد برای دیدار با سیمرخ، پای در سفری به غایت دشوار می‌نهند و با گذر از هفت وادی، به نوعی خودشناسی و کمال معنوی نائل می‌شوند که این امر رهاورد اصلی قهرمان مطابق با آراء کمبل در کهن‌الگوی سفر قهرمان است. شایان ذکر است با توجه به اصلاحاتی که کریستوفر وگلر نسبت به مراحل سفر قهرمان کمبل انجام داده، در این گفتار با شیوه سند کاوی و کتابخانه‌ای و رویکرد تطبیق و مقایسه به تحلیل سفر مرغان در منطق‌الطیر پرداخته شده است. نتایج به دست آمده حاکی از این است که سفر مرغان بیشترین تطابق ممکن را با اصول سه‌گانه کمبل دارد.

**کلیدواژه:** کهن‌الگو، سفر قهرمان، کمبل، منطق‌الطیر، عطار.

\*. استادیار دانشگاه یزد. (Pooryazdanpanah@yazd.ac.ir)

## مقدمه

یکی از مشهورترین و پرکاربردترین صاحب‌نظران در عرصه اسطوره‌شناسی و هم‌چنین نقد اسطوره‌ای، جوزف کمبل، فیلسوف مشهور آمریکایی (۱۹۸۷ - ۱۹۰۴) است. کمبل متأثر از یونگ، به نظریه ضمیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها علاقه‌مند شد و با طرح نظریات خاص خود در باب ماهیت کهن‌الگوها و تأثیر آنها در خلق اساطیر که در قالب تألیفات و کتاب‌های متعددی نگاشته شده است، تأثیری غیرقابل انکار بر نقد معاصر گذاشت. (Rensma, 2009, P1-15) وی با مطالعه تطبیقی اسطوره‌های ملل مختلف «نحوه باززایی اسطوره‌ها را تا دوره معاصر پی‌گیری و هم‌چنین نظریه تک اسطوره خود را مطرح کرد که مورد توجه منتقدان و هنرمندان قرار گرفت». (کنگرانی، ۱۳۸۸، ص ۷۴) او این فرآیند را تحت عنوان تک اسطوره یا سفر قهرمان در قهرمان هزار چهره بررسی کرد. وی در این کتاب به طور مفصل، به واکاوی کهن‌الگوی «سفر قهرمان» پرداخت (Combs, 2005, P116) و با بررسی قصه‌ها و افسانه‌های جهان نشان داد که چگونه این کهن‌الگو در هر زمان و مکان، خود را در قالبی جدید تکرار می‌کند تا انسان را به سیر و سفر درونی و شناخت نفس راهنمایی کند. او با طرح این نظریه، فصلی دیگر در مکتب نقد کهن‌الگویانه گشود و زمینه‌ساز مطالعات متعددی در عرصه نقد تطبیقی اساطیر جهان گردید.

نظریه تک اسطوره یا سفر قهرمان، نظریه‌ای ساخت‌گرا در حوزه نقد اسطوره‌ای یا کهن‌الگویی به شمار می‌آید. (سلطان بیاد؛ قربان صباغ، ۱۳۹۰، ص ۹۷)، در نقد کهن‌الگویانه که آن را نقد اسطوره‌ای هم خوانده‌اند (Von, 2002, P174)، به مطالعه و بررسی کهن‌الگوهای اثر می‌پردازند و نشان می‌دهند که چگونه ذهن شاعر و نویسنده، این صور اساطیری را که محصول تجربه‌های مکرر بشر است و در ناخودآگاه جمعی وی به

ودیعه گذاشته شده است، جذب می‌کند و آنها را به شیوه‌ای نمادین نمایش می‌دهد. در این شیوه از نقد، فرض بر این است که شاعران و نویسندگان برای خلق و آفرینش آثار هنری، از صور ذهنی و عناصری کمک می‌گیرند که ریشه در ناخودآگاه جمعی همه افراد بشر دارد. این عناصر در ذهن شاعر و نویسنده به لایه‌های خودآگاه ذهن می‌رسند و در آفرینش‌های ادبی به صورت نماد، ظهور و بروز می‌یابند.

کهن‌الگوی سفر قهرمان با کاربرست اندیشه‌های یونگ در ادبیات نشان می‌دهد، در پس هر اثر ادبی، اساطیر کهن‌الگویی نهفته‌اند. (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۴۰۳) از نظر یونگ کهن‌الگوی قهرمان در واقع، همان بخش «خودآگاه» روان است؛ قهرمانی که درون یکایک انسان‌ها حضور دارد و در اشکال مختلف هنری، هم‌چون داستان، موسیقی و نقاشی متجلی می‌شود. در حقیقت، هنرمند به تصویر ذهنی قهرمان حاضر در روان خود، جان می‌بخشد و او را در معرض دید عموم قرار می‌دهد و غالباً خود نیز به این مسأله واقف نیست که شخصیت قهرمانش را چگونه خلق کرده است. به عقیده یونگ «هنرمند، مفسر رازهای روح زمان خویش است، بدون این که خواهان آن باشد. او [هنرمند] تصور می‌کند که از ژرفای وجود خود سخن می‌گوید؛ اما در واقع روح زمان از طریق دهانش سخن می‌گوید». (یونگ، ۱۳۷۷، ص ۲۴۲)

به عقیده کمبل، از آنجا که انسان امروزی هم از نظر جسم، روح و نیروی درونی مانند انسان سی هزار سال قبل است و همان مراحل زندگی او را پشت سر می‌گذارد، به انگاره‌هایی یک‌سان، همانند او پاسخ می‌دهد. اساساً روان بشر در سراسر جهان و در همه انسان‌ها یک‌سان است. انسان‌ها اندام‌ها، غرایز، تکانه‌ها، کشمکش‌ها و ترس‌های یک‌سان دارند و آنچه یونگ آن را کهن‌الگو نامیده است و اندیشه‌های مشترک در اسطوره‌ها است، از این زمینه مشترک بیرون می‌آید. (کمبل، ۱۳۹۱، ص ۶۹-۸۵) بر این اساس یونگ و کمبل از جمله افرادی بودند که اسطوره را از گذشته به دنیای معاصر انتقال دادند.

ادبیات مکانی برای ظهور این کهن‌الگوها است و هنرمندان افرادی هستند که این امکان را عملی می‌کنند. «به زعم یونگ، شاعران بزرگی چون فردوسی، حافظ، مولانا یا نویسندگانی نظیر هدایت از آن رو ماندگار هستند که آثار آنان بیانگر تجلیات ناخودآگاه جمعی و بینش اساطیری کهن و مشترک همه اقوام و کشورهاست». (شایگان فر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲) منطق‌الطیر، اثر فاخر و تمثیلی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، سرشار از رمزگونه‌های عرفانی و از نمونه‌های کم‌نظیر در ادبیات فارسی است. «قهرمانان اصلی آن مرغانی هستند که مظهر نماد و سالکان طریق معرفت‌اند». (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ص ۴۲۵) این مرغان پس از طی مراحلی که بعضی از آنها به طور نسبی با نظریه سفر قهرمان کمبل مطابقت دارد، به کمال دست می‌یابند. این امر نگارنده این سطور را بر آن داشت تا در این پژوهش، با استفاده از الگوهای سفر قهرمان جوزف کمبل، سفر قهرمان در منطق‌الطیر را بررسی و از منظر نقد کهن‌الگویی تحلیل کند. مسأله اصلی در این پژوهش این است که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین این اثر و الگوی مطرح شده وجود دارد؟ فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که آثار متفاوت ادبی با وجود تفاوت ظرف بیانی (ادبیات) امکان تطبیق با الگوی سفر اسطوره‌ای قهرمان را دارند.

### پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر مطالعات فراوانی در زمینه تطبیق کهن‌الگوی سفر قهرمان یا نظریه تک اسطوره بر متون ادبی فارسی صورت گرفته است. حسن‌زاده دستجردی (۱۳۹۴) تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان و رؤیا یداللهی شاه راه (۱۳۹۲) تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان خانه‌دریسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل را اساس پژوهش خود قرار داده‌اند. از دیگر نمونه‌های تطابق این نظریه با تکیه بر متون کهن فارسی، می‌توان به مقاله‌های «نقد کهن‌الگویی سفر قهرمان در داستان ماهی سیاه کوچولو بر اساس نظریه کمبل و پیرسون»

(۱۳۹۵) و «نقد کهن‌الگویی سفر قهرمان در داستان هفت خان اسفندیار بر اساس نظریه کمبل» (۱۳۹۵) از راحله عبدالله‌زاده برزو؛ «تحلیل کهن‌الگویی سفر قهرمان در *درب‌نامه* طرسوس بر اساس الگوی جوزف کمبل» (۱۳۹۵) از رحمان ذبیحی؛ «تحلیل داستان شیخ صنعان بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» (۱۳۹۴) از فاطمه ایروانی؛ «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان» (۱۳۹۲) از لیلا عبدی و «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت خوان رستم» (۱۳۹۲) از محمد طاهری اشاره کرد. هم‌چنین علی اصغر ریحانی فرد (۱۳۹۰) پایان‌نامه خود را با عنوان «نمادشناسی کهن نمونه‌ها در قصه‌های فارسی شیخ اشراق بر اساس الگوی اسطوره یگانه» در این زمینه به رشته تحریر درآورده است.

همان‌طور که مشاهده شد به جز یک مورد تاکنون کهن‌الگوی سفر قهرمان بر آثار عرفانی فارسی مطابقت داده نشده است؛ با وجود این که تمامی این آثار مبتنی بر سیر روحانی و جسمانی قهرمان و تکامل او در پایان این سیر و سلوک هستند و امکان انطباق درست این نظریه بر آثار عرفانی وجود دارد. با بررسی آثار عرفانی بر طبق این الگو، می‌توان قابلیت‌های بیشتری از این الگو را دریافت و یا کاربرد، تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را در فرهنگ و ادب ایرانی - اسلامی پی‌گرفت. از میان آثار عرفانی، *منطق‌الطیر* با بهره‌گیری از کهن‌الگوها و استفاده فراوان تمثیل و نماد، نمونه برجسته‌ای برای چنین پژوهشی به شمار می‌رود. طرح مسائل بنیادی و مفاهیم عرفانی از سویی و داشتن تمامی ویژگی‌های یک اسطوره متن از سوی دیگر سبب شده است تا بتوان این متن را طبق الگوهای نقّادی جدید از جمله کهن‌الگوی سفر قهرمان کمبل بررسی کرد. از این‌رو ضروری دیده شد تا این گفتار با روش سندکاوی و کتابخانه‌ای و با شیوه تحلیل محتوا و رویکرد تطبیق و مقایسه انجام شود.

## بحث

کمبل طرح تک اسطوره‌ای خود را از بطن اساطیر و افسانه‌های مختلف فرهنگ‌های گوناگون بشری استخراج و در غالب سفر قهرمان تنظیم کرده است. او سفر قهرمان را شامل سه مرحله کلی عزیمت، تشرّف و بازگشت می‌داند. کمبل این بخش‌های سه‌گانه را هسته «اسطوره واحد» نامید. البته او هریک از این مرحله‌ها را نیز به بخش‌های فرعی دیگری تقسیم می‌کند. کمبل در هریک از این بخش‌ها موقعیت‌های خاصی را مطرح می‌سازد و قهرمان در هر مرحله از سفر با یک یا چند کهن‌الگو برخورد می‌کند. البته هر داستانی ممکن است فقط بخشی از این مراحل را داشته باشد. مراحل سفر به این شرح است:

۱. عزیمت: دعوت به آغاز سفر، رد دعوت، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان، شکم نهنگ؛

۲. آیین تشرّف: جاده‌آزمون‌ها، ملاقات با خداپانوی، زن در نقش وسوسه‌گر، آشتی و یگانگی با پدر، خدایگان، برکت نهایی؛

۳. بازگشت: امتناع، فرار جادویی، دست نجات از خارج، عبور از آستان بازگشت، ارباب دو جهان، آزاد و رها در زندگی. (کمبل، ۱۳۸۹، ص ۴۵) پرده سوم الگوی و گلر بر مرحله بازگشت الگوی کمبل منطبق است. و گلر این مرحله را به بخش‌های مسیر بازگشت، تجدید حیات و بازگشت با اکسیر تقسیم می‌کند. (و گلر، ۱۳۸۷، ص ۱۷)

مرحله عزیمت، دربرگیرنده حوادث ماقبل شروع سفر و در واقع مقدمه آن است؛ مرحله رهیافت، متضمن حوادث روی داده در طول مسیر (جاده‌آزمون‌ها) است و در خلال همین ماجراها است که قهرمان تعالی می‌یابد و مرحله بازگشت، شامل وقایع مراجعت قهرمان به وطن همراه با دانش و قدرتی است که رهاورد سفر است. قهرمان سفر خود را از محیط روزمره و عادی آغاز می‌کند تا این که ندایی به گوش او می‌رسد. او باید پا به جهانی مرموز و سرشار از نیروها و وقایع غیرعادی بگذارد. قهرمان دعوت هاتف غیبی را اجابت می‌کند. وارد جاده‌آزمون‌ها می‌شود و در آنجا با مخاطرات و حوادثی غریب مواجه

می‌شود. او باید تنها یا همراه با شخصی که از یاری او بهره می‌جوید، بر این آزمون‌ها چیره و از آنها سربلند خارج شود. در دشوارترین آزمون، قهرمان باید در نبردی هول‌انگیز، با اهریمن‌ترین دشمنان در آویزد و پیروز شود. اگر قهرمان توفیق یابد و به موهبت موعود دست پیدا کند، باید تصمیم بگیرد که در سرزمین مفتوح بماند یا به موطن خویش بازگردد. در صورت انتخاب گزینه بازگشت، در هنگام رجعت نیز با مشکلات متعددی مواجه می‌شود و اگر از این مهلکه نیز به سلامت بگذرد، موهبت خود را برای تعالی جامعه خویش به کار می‌گیرد. (طاهری؛ آقاجانی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴)

شایان ذکر است این بدان معنا نیست که همه اسطوره‌ها واجد همه این مراحل هفده‌گانه‌اند؛ برخی بسیاری از این مراحل را دارند و پاره‌ای دیگر تنها متضمن چند مرحله‌اند. کمبل و محققانی مانند اریش نیومن، دیوید لیمینگ و ایونس لانسینگ اسمیت با آوردن شواهدی از اساطیر مختلف جهان، از شرق دور گرفته تا خاورمیانه و اروپا، بر این مدعا پای می‌فشارند که طرح سفر قهرمان، کما بیش در همه این اساطیر مصداق دارد و به عبارت دیگر، همه این اساطیر از الگویی واحد پیروی می‌کنند. نکته اساسی در تبیین این کهن‌الگو، آن است که هر چند «سفر قهرمان از یک چارچوب کلی و جهانی پیروی می‌کند، می‌تواند شکل‌های بی‌نهایت متنوعی به خود بگیرد». (کنگرانی، ۱۳۸۸، ص ۷۷)

## الف) مرحله عزیمت

### ۱. دنیای عادی:

دنیای عادی، زندگی معمول و روزمره قهرمان است. زندگی‌ای که برای قهرمان خسته‌کننده و تحمل‌ناپذیر است. دنیای مادی این قدرت را به ما می‌دهد تا قهرمان را بشناسیم و قبل از شروع سفر با وی هم‌ذات‌پنداری کنیم. دنیای عادی این فرصت را به ما می‌دهد تا با تمایلات، گرایش‌ها و دغدغه‌های قهرمان آشنا شویم و در عین حال خصایص منحصر به فردی را نشان می‌دهد که از او شخصیتی ملموس و باورپذیر می‌سازد. ممکن

است مسائل درونی و بیرونی قهرمان مشخص شود هر چند این مسائل می‌تواند بسته به مقتضیات سفر تغییر کند. (ویتلا، ۱۳۹۰، ص ۱۱)

در *منطق‌الطیر* خواننده با یک شخصیت قهرمان روبه‌رو نمی‌شود؛ بلکه گروه مرغان در جایگاه قهرمان قرار دارد و قرار است که از اقلیم بدون فرمانروای خود، وارد دنیای بیگانه شوند. عطار دنیای عادی مرغان جهان را در آغاز کتاب به تصویر می‌کشد. مجمعی که تمامی پرندگان چه آشکار و چه نهان در آن جمع شده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ سرزمینی خالی از شهریار نیست و این در حالی است که اقلیم آنها بدون شهریار است؛ از این رو گرد هم آمده و جویای شاهی شده‌اند:

مجمعی کردند مرغان جهان  
آن‌چه بودند آشکارا و نهان  
جمله گفتند این زمان در دور کار  
نیست خالی هیچ شهر از شهریار  
چون بود کاقلم ما را شاه نیست  
بیش ازین بی‌شاه بودن راه نیست  
پس همه با جایگاهی آمدند  
سربه سر جویای شاهی آمدند

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۳۸)

مخاطب با این مقدمه به درکی نسبی از شخصیت قهرمان این داستان می‌رسد، این که با گروهی جویا و طالب رو به روست؛ طالب اسرار حق که خویشتن را وقف بر کار حق خواهند کرد و در نهاد آنها شوق دیدار سیمرخ وجود دارد.

## ۲. دعوت به ماجرا:

دعوت به ماجرا با برهم زدن آرامش دنیای عادی قهرمان، داستان را رو به جلو می‌راند و چالش یا جست‌وجویی را پیش می‌کشد که باید بر عهده گرفته شود. در این مرحله که دقیقاً پس از مرحله نخست روی می‌دهد، قهرمان با ناشناخته‌ها مواجه شده و به این ترتیب حرکت داستانی آغاز می‌گردد. در واقع دعوت به ماجرا دنیای عادی را از تعادل خارج



می‌کند. از این رو می‌توان آن را آوای مخاطره هم نامید. این دعوت اغلب توسط کهن‌الگوی «منادی» ابلاغ می‌شود و شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. گاه هاتفی در خواب او را به این سفر فرامی‌خواند و گاه منادی، فردی است که نقش استاد وی را بازی می‌کند؛ البته دعوت ممکن است صرفاً ندایی درونی باشد. «پیامی از ناخودآگاه قهرمان که خبر از فرارسیدن زمان تغییر می‌دهد. این پیام‌ها گاهی در قالب رؤیاها، تخیلات یا تصورات ظاهر می‌شوند.» (وگلر، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰)

در منطق‌الطیر، منادی بیرونی است و هدهد هادی و پیک هر وادی، این مسئولیت را برعهده دارد. هدهد، برید حضرت و پیک غیب، قصد ایجاد تحول در مرغان را دارد. مرغانی که به زندگی خود خو گرفته‌اند و زندگی آسوده‌ای دارند. هدهد بی‌آن که کسی از او خواسته باشد، در آنها دلزدگی پدید می‌آورد و زندگی خو گرفته‌شان را برهم می‌زند و آنها را بی‌قرار می‌کند.

هدهد آشفته دل پرائتظار

در میان جمع آمد بی‌قرار ...

پادشاه خویش را دانسته‌ام

چون روم تنها چو نتوانسته‌ام

لیک با من گر شما هم‌ره شوید

محرم آن شاه و آن درگه شوید

هر که اکنون از شما مرد رهید

سربه راه آرید و پا اندر نهید

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۳۸-۳۹)

### ۳. رد دعوت:

دعوت به سفر گاه با پذیرش قهرمان همراه نیست. غالباً او در ابتدا از پذیرش دعوت سرباز می‌زند. «علت رد دعوت این است که فرد نمی‌خواهد از چیزهایی که به آن علاقه‌مند است، دست بکشد.» (کمپل، ۱۳۸۹، ص ۶۷-۶۸) به بیان دیگر قهرمان به دلیل ترس‌ها و

دلواپسی‌هایی که به واسطه دعوت به ماجرا در وجودش شکل می‌گیرد، از پذیرش سفر سرباز می‌زند. قهرمان تمایلی به تغییر ندارد و بهشت امن دنیای عادی را ترجیح می‌دهد. رد دعوت مرحله‌ای اساسی است که خطرات پیش رو را در صورت قبول دعوت بیان می‌کند. بدون وجود خطر یا احتمال شکست، نمی‌توان مخاطب را ترغیب به همراه شدن در سفر قهرمان کرد. (ویتایلا، ۱۳۹۰، ص ۱۱)

مرغان از وصف پادشاه خویش، سیمرخ، بدان گونه که هدهد او را برای آنها تصویر می‌کند، به شور و هیجان می‌آیند، شوق دیدار پادشاه در دل‌هایشان چنگ می‌زند، طی کردن راه دور و درازی را که بین آنها و درگاه سیمرخ است، ناچیز می‌بینند و برای دیدار پادشاه مرغان خود را شیفته و بی‌قرار نشان می‌دهند. با این حال از همان آغاز، دغدغه دوری راه و فکر ناتوانی خویش، همّت‌ها را متزلزل می‌کند و بعضی از آنها را دچار بیم و تردید می‌سازد. هریک عذر و بهانه‌ای می‌آورند و از طی کردن راه دور و دراز، خود را معذور نشان می‌دهند:

عزم ره کردند و در پیش آمدند  
عاشق او دشمن خویش آمدند  
لیک چون ره بس دراز و دور بود  
هرکسی از رفتنش رنجور بود  
گرچه ره را بود هریک کارساز  
هر یکی عذری دگر گفتند باز

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۴۲)

#### ۴. ملاقات با استاد:

کمبل اشاره می‌کند که قهرمان با قبول دعوت، در نخستین مرحله از سفر خود با موجودی حمایت‌گر مواجه می‌شود که با دادن طلسمی به قهرمان، او را در برابر نیروهای هیولاشی که در راهند، محافظت می‌کند. (کمبل، ۱۳۹۲، ص ۷۵) به عقیده منتقدان، استاد از یک سو نماینده علم، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق است و از سوی دیگر، خصایص

اخلاقی‌ای چون اراده‌ی مستحکم و آمادگی او برای کمک به دیگران شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌سازد. او به علت دارا بودن این صفات محبوب است. علاوه بر این، خصوصیات اخلاقی دیگران را می‌آزماید و براساس نتایج آن به آنها پاداش می‌بخشد. استاد یا حمایت‌گر، هنگامی که قهرمان داستان در موقعیتی عاجزانه و ناامیدکننده قرار گرفته است و نیازمند واکنشی بجا و عمیق یا پند و اندرز نیک برای نجات از این ورطه است، در داستان حاضر می‌شود. (گورین و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸)

هدهد در منطق‌الطیر حکم پیر و مرشد را دارد. هدهدی که هادی شده، ابتدا خود راه یافته و راه را طی کرده است. او در معیت سلیمان به سیر در سرحد سبا مشغول بوده و وادی‌های حقیقت را طی کرده است؛ بدین جهت شایستگی آن را یافته است که هدایت مرغان را به عهده گیرد. هریک از مرغان ویژگی بارزی دارد که مانع او برای طی کردن و ورود به دنیای ناشناخته و بیگانه می‌شود. شیفتگی بلبل نسبت به مظاهر ناپایدار دنیا، خودخواهی طوطی، تمنای بهشت توسط طاووس، ادعای کرامت ببط، زردوستی کبک، عجب‌هما، بخل بوتیمار، گوشه‌گیری کوف، اظهار ضعف و عدم مسئولیت‌پذیری صعوه را می‌توان موانع درونی و از ترس‌های اولیه آنها محسوب کرد. یکی از کارکردهای مرشد، آماده کردن قهرمان برای مواجه شدن با ناشناخته‌ها از طریق راهنمایی کردن یا نصیحت کردن او است. هدهد با پاسخ‌هایی که به مرغان می‌دهد، روی ذهن آنها کار کرده و خودآگاهی آنها را تغییر داده و به اراده آنها جهت می‌دهد و این همان چیزی است که کمبل از آن با عنوان امداد غیبی یاد می‌کند.

##### ۵. عبور از نخستین آستانه:

نخستین آستانه در هر سفر، گذر از مرز بین خودآگاه و ناخودآگاه فرد است. قهرمان پس از کسب راهنمایی و کمک از حمایت‌کننده، غلبه کردن بر ترس خود و پذیرش عواقب سفر، قدم به دنیای خاص، دنیای ناشناخته‌ها، یعنی همان دنیای متضاد با دنیای عادی می‌گذارد. او اکنون آماده عبور از درگاهی است که دنیای عادی را از دنیای ویژه جدا

می کند. ورود به قلمرو ناخود آگاه، امر دشواری است که با مقاومت نگهبانان آستانه دشوارتر هم می شود. نگهبان آستانه که مانع از ورود قهرمان به دنیای جدید می شود، گاهی نماینده موانع عادی مثل آب و هوای بد، بداقبالی، تعصب یا دشمن است که همه انسانها در دنیای پیرامون خود با آنها سر و کار دارند و گاهی نماینده اهریمن درون، یعنی روان رنجوری، زخم های عاطفی یا محدودیت خودخواسته است که مانع تکامل می شود. (وگنر، ۱۳۸۷، ص ۷۴)

شوق دیدار سیمرغ باعث می شود که مرغان به نخستین آستانه، راه رسیدن به سیمرغ، وارد شوند. نگهبان آستانه یا آن چه که مانع ورود این پرندگان به راه می شود، عز پادشاه یا همان شکوه و جلال او است که هیبتی غیرقابل وصف به این راه بخشیده و آن را خالی السیر ساخته است:

عزم ره کردند عزمی بس درست  
 ره سپردن را با ستادند چست...  
 هیبتی زان راه بر جان اوفتاد  
 آتشی در جان ایشان اوفتاد  
 سالکی گفتش که ره خالی چراست  
 هددهش گفت این ز عز پادشاست...  
 راه می دیدند پایان ناپدید  
 درد می دیدند درمان ناپدید

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۸۸-۹۱)

### ب) مرحله تشرّف

پس از غلبه بر مشکلات آغازین سفر، قهرمان با مشکلات و چالش های اصلی سفر روبه رو می شود که آن را آیین تشرّف می خوانند. به عقیده کمبل این مرحله، مطابق با دومین مرحله طریقت در کلام اهل سر است. وی در این باره می نویسد: «وقتی حس های

وجود پاک و فروتن می‌شوند و انرژی‌ها و علایق بر تعالی متمرکز می‌گردند و یا به کلام دنیای مدرن، این مرحله فرایند کنار گذاشتن، فراتر رفتن و یا تحوّل تصاویر به جامانده از کودکی و گذشته ماست. هنوز هر شب در رؤیاهامان با وحشت‌های بی‌زمان، هیکل‌های خوفناک، آزمون‌ها، یاران و آموزگاران مواجه می‌شویم و در این اشکال، نه تنها انعکاس وضعیت کنونی خود را می‌بینیم؛ بلکه راهی برای نجات خواهیم یافت». (کمپل، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹)

#### ۶. آزمون‌ها، متحدان، دشمنان:

پس از عبور از نخستین آستانه، قهرمان به چشم‌انداز رؤیای اشکال مبهم و سیال پا می‌نهد. جایی که باید یک سلسله آزمون را پشت سر بگذارد. «همان امدادرسان غیبی که قبل از ورود به این حیطه با قهرمان ملاقات کرده بود، اکنون با نصایح، طلسم‌ها و مأموران مخفی، به طور نهانی او را یاری می‌رساند». (همان، ص ۱۰۵) هفت وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا به منزله هفت آزمونی است که باید پرندگان پشت سر بگذارند. عبور از این وادی‌ها با دشواری همراه است. بسیاری از مرغان از آن چه در شرح این وادی‌ها می‌شنوند، نومید می‌شوند و پای پس می‌کشند. بعضی هم در این راه از پا درمی‌آیند و هلاک می‌شوند. باقی با بیم و نومیدی به راه می‌افتند و سال‌ها نشیب و فراز وادی‌ها را با پر و بال شوق و طلب درمی‌نوردند. هدهد که مرشد راه است، متحد مرغان است و اما سختی‌های هفت وادی را می‌توان دشمن مرغان قلمداد کرد:

گفت ما را هفت وادی در ره است

چون گذشتی هفت وادی در گه است

چون فروآیی به وادی طلب

پیشت آید هر زمانی صد تعب

بعد از این وادی عشق آید پدید

غرق آتش شد کسی کانجا رسید

بعد از آن بنمایدت پیش نظر  
 معرفت را وادی بی‌پا و سر  
 بعد از این وادی استغنا بود  
 نه درو دعوی و نه معنی بود  
 بعد از این وادی توحید آیدت  
 منزل تفرید و تجرید آیدت  
 بعد از این وادی حیرت آیدت  
 کار دائم درد و حسرت آیدت  
 بعد از این وادی فقرست و فنا  
 کی بود اینجا سخن گفتن روا

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸-۱۸۰)

#### ۷. راهبایی به ژرف‌ترین غار:

این مرحله در حکم آماده شدن قهرمان برای ورود به ژرف‌ترین غار یعنی خطرناک‌ترین مرحله سفر است. جایی که قهرمان با بزرگ‌ترین خطر یا مرگ مواجه می‌شود و مقصود او در همین جا (ژرف‌ترین غار) پنهان شده است. به عقیده و گلر قهرمان بعد از قدم گذاشتن به این مکان خطرناک از آستانه دوم خواهد گذشت. این مرحله مقدمه مقابله با خطر فوق طبیعی است. (و گلر، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۲۷)

نقطه عطف سفر پرندگان بعد از پشت سر گذاشتن هفت وادی، تلاش برای رسیدن به پیشگاه سیمرغ است. آنها به این نتیجه می‌رسند که راه سیمرغ بازیچه نیست و رفتن به این راه از گروهی ناتوان بر نمی‌آید. بسیاری از مرغان از آن‌چه در شرح این وادی‌ها می‌شنوند، نومید می‌شوند و پای پس می‌کشند. بعضی هم در این راه از پا درمی‌آیند و هلاک می‌شوند. باقی با بیم و نومییدی به راه می‌افتند و سال‌ها نشیب و فراز وادی‌ها را با پرو بال شوق و طلب درمی‌نوردند:

زین سخن مرغان وادی سرب‌به‌سر  
 سرنگون گشتند در خون جگر

جمله دانستند کاین شیوه کمان  
نیست بر بازوی مشتی ناتوان  
زین سخن شد جان ایشان بی‌قرار  
هم در آن منزل بسی مردند زار  
وان همه مرغان همه آن جایگاه  
سر نهادند از سر حسرت به راه  
سال‌ها رفتند در شیب و فراز  
صرف شد در راهشان عمری دراز

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰-۲۲۹)

#### ۸. آزمایش بزرگ:

آزمایش بزرگ مرحله مرکزی و بنیادی سفر است. این مرحله که قلب واقعی مسأله است و جوزف کمبل آن را آزمایش می‌نامد، در میانه راه قرار دارد و در آن قهرمان وارد گود می‌شود. (کمبل، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳) در این مرحله، قهرمان درگیر آزمونی به مراتب بزرگ‌تر و دشوارتر از آزمون‌های پیشین می‌شود؛ یعنی همان بحران اصلی مرگ و زندگی که طی آن با بزرگ‌ترین ترس خود روبه‌رو می‌شود و به جنگ دشوارترین چالش خود می‌رود. در این هنگام مخاطب با دلهره از خود می‌پرسد آیا قهرمان جان سالم به در خواهد برد یا نه؟ ممکن است قهرمان از قدرت کافی برای موفقیت در مرحله آزمون بزرگ برخوردار باشد؛ اما در نیمه دوم سفر مجبور باشد با نیروهای قوی‌تری روبه‌رو شود. (ویتلا،

۱۳۹۰، ص ۱۳)

می‌توان دشواری‌ها و مصائب راه رسیدن به پیشگاه سیمرغ را، آزمون بزرگ در منطق‌الطیر به‌شمار آورد. بر اثر این آزمون عده‌ای از پرندگان از تشنگی و حوادث مختلف می‌میرند. تعدادی از حرارت آفتاب پر و بالشان می‌سوزد و نابود می‌شوند یا طعمه درندگان می‌گردند. برخی مشغول تماشای عجایب راه شده و از ادامه مسیر باز می‌مانند. در نهایت، از صدها هزار پرنده، فقط سی مرغ به پیشگاه سیمرغ می‌رسند:

باز بعضی غرقه دریا شدند  
 باز بعضی محو و ناپیدا شدند  
 باز بعضی بر سر کوه بلند  
 تشنه جان دادند در گرم و گزند  
 باز بعضی را ز تف آفتاب  
 گشت پرها سوخته دل‌ها کباب  
 باز بعضی را پلنگ و شیر راه  
 کرد در یک دم به رسوایی تباه  
 باز بعضی نیز غایب ماندند  
 در کف ذات‌المخالب ماندند  
 باز بعضی در بیابان خشک لب  
 تشنه در گرما بمردند از تعب  
 باز بعضی ز آرزوی دانه‌ای  
 خویش را کشتند چون دیوانه‌ای  
 باز بعضی سخت رنجور آمدند  
 باز پس ماندند و مهجور آمدند  
 باز بعضی در عجایب‌های راه  
 باز استادند هم بر جایگاه  
 باز بعضی در تماشای طرب  
 تن فرودادند فارغ از طلب  
 عالمی پر مرغ می‌بردند راه  
 بیش نرسیدند سی آن جایگاه

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰)

#### ۹. پاداش:

گذشتن از مرحله آزمایش (روبه‌رو شدن با مرگ و ترس از آن) درخور پاداش است. کمبل در این باره می‌نویسد: «وقتی قهرمان به حوض چرخه اسطوره‌ای رسید، مشقتی عظیم را تحمل می‌کند و در عوض پاداشی می‌گیرد». (کمبل، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲) پاداش



قهرمان اشکال مختلفی دارد: شمشیر جادویی، اکسیر، آگاهی یا بصیرت بیشتر و درک تازه‌ای از راز.

عطار پاداشی معنوی برای مرغانی که به پیشگاه سیمرغ رسیده‌اند، در نظر می‌گیرد. پرنده‌گان پس از طی مراحل بسیار دشواری به پیشگاه سیمرغ می‌رسند که استغناى بیش از اندازه آن باعث ناامیدی آنها می‌شود؛ چرا که هم خودشان به حقارت و جودى خود پی برده‌اند و هم چاووش پیشگاه اذعان دارد که آنها شایسته بارگاه سیمرغ نیستند. با این حال هر چند سیمرغ استغناى بی‌حدی دارد، به همان اندازه لطف بی‌شماری هم دارد که شامل حال سی مرغ می‌شود. پاداش سی مرغ این است که حجاب‌ها کنار می‌رود و مرغان در جایگاه قرب و عزت قرار می‌گیرند:

چون همه در عشق او مرد آمدند  
پای تا سر غرقه درد آمدند  
گرچه استغنی برون ز اندازه بود  
لطف او را نیز رویی تازه بود  
حاجب لطف آمد و در برگشاد  
هر نفس صد پرده دیگر گشاد  
شد جهان بی او حجابی آشکار  
پس ز نورالنور در پیوست کار  
جمله را در مسند قربت نشاند  
بر سریر عزت و هیبت نشاند

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳)

### ج) مرحله بازگشت

سومین و آخرین بخش سفر قهرمان، بازگشت نام دارد. کمبل معتقد است اوج سفر قهرمان باید همراه با برکت حاصل از سفر، یعنی اکسیر خود که نجات‌بخش زندگی و نابودکننده من است، بازگردد. (کمبل، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴)

## ۱۰. مسیر بازگشت:

این مرحله زمان تصمیم‌گیری قهرمان برای بازگشت به دنیای عادی است، زمانی است که او می‌تواند درس‌هایی را که در دنیای ویژه آموخته، محقق نماید. موفقیت قهرمان در دنیای ویژه، چه بسا بازگشت را دشوار کند. عملی که آغازگر راه بازگشت است؛ مثل هر نقطه عطف قدرتمندی، می‌تواند مسیر داستان را تغییر دهد. (ویتلا، ۱۳۹۰، ص ۱۴)

سی مرغ با رسیدن به پیشگاه سیمرخ و مشاهده برق استغنا آن در مسیر بازگشت قرار می‌گیرند؛ البته عطار در منطق‌الطیر چندان به این مرحله نپرداخته است:

حضرتی دیدند بی‌وصف و صفت  
برتر از ادراک عقل و معرفت  
برق استغنا همی افروختی  
صد جهان در یک زمان می‌سوختی  
جمله گفتند ای عجب چون آفتاب  
ذره محو است پیش این حساب  
کی پدید آییم ما این جایگاه  
ای دریغارنج برد ما به راه  
دل به کل از خویشتن برداشتیم  
نیست زان دست این که ما پنداشتیم

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱)

## ۱۱. تجدید حیات:

قهرمان باید قبل از بازگشت به دنیای عادی، تزکیه یابد. تزکیه یا تحول شخصیت از طریق رفتار یا ظاهر وی نشان داده می‌شود. (وگلر، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳) تجدید حیات می‌تواند انفجاری و خطرناک‌ترین لحظه داستان باشد یا اینکه مقارن با زمان رسیدن به شناخت نهایی باشد. در این صورت لحظه‌ای آرام است که در آن آگاهی و سطح هوشیاری قهرمان و مخاطب درگیر با داستان، بالا می‌رود و آگاهی برتری را تجربه می‌کنند. به بیان دیگر، «تجدید حیات، آخرین تلاش قهرمان برای ایجاد یک تغییر بزرگ در نگرش و رفتار

است». (همان، ص ۲۶۸) در این مرحله، قهرمان باید شخصیت مسافر خود را به دور بیندازد و شخصیت تازه‌ای بیافریند که مناسب بازگشت به دنیای عادی باشد و نیز هویت تازه‌ای که در بردارنده بهترین بخش‌های هویت پیشین و درس‌های فراگرفته شده در سفر باشد. در منطق‌الطیر، رستاخیز، یک حالت معنوی است. لازمه رستاخیز آمادگی و اعتلای روحی است. سی مرغ بی‌بال و پر، رنجور و غم‌زده به پیشگاه سیمرغ می‌رسند و آنجا را محلی غیرقابل وصف و نورانی‌تر از هزاران خورشید می‌بینند. چاووش، پیشگاه حقارت و کوچکی مرغان را بدان‌ها یادآور می‌شود و می‌گوید که آنها به چنین آستانی راه نخواهند یافت. بهتر است که برگردند. پاسخ مرغان این است: «اگر ما نمی‌توانیم به وصال او برسیم، حداقل می‌توانیم چون پروانه در آتش عشقش بسوزیم». با وجود استغنائی کامل سیمرغ؛ اما لطفش شامل حال آنها می‌شود. پس از این به مرغان رقع‌ای نشان داده می‌شود که تمامی کرده‌های آنها در آن ثبت شده است. آنها با آتش حیا و شرمندگی آن سیاهی‌ها را از وجودشان می‌زدایند. در نتیجه آن‌چه کرده‌اند و نکرده‌اند از لوح سینه‌شان محو می‌گردد:

گفت آن چاووش کای سرگشتگان  
هم‌چو در خون دل آغشتگان  
از شما آخر چه خیزد جز زحیر  
باز پس گردید ای مشتی حقیر  
باز گفتند آن گروه سوخته  
جان ما و آتش افروخته  
گرچه ما را دست ندهد وصل یار  
سوختن ما را دهد دست اینت کار  
چون همه در عشق او مرد آمدند  
پای تا سر غرقه درد آمدند

## ۱۲. بازگشت با اکسیر:

بازگشت با اکسیر پاداش نهایی «سفر قهرمان» است. قهرمان تجدید حیات یافته و تطهیر شده و این حق را می‌یابد که دوباره به زندگی عادی بازگردد. قهرمان واقعی با یک اکسیر برمی‌گردد تا آن را با دیگران قسمت کند یا به مصیبت‌های سرزمین خود پایان دهد. اکسیر سوغات دنیای ویژه است؛ آن چیزی که ثابت می‌کند، قهرمان آنجا بوده. اکسیر می‌تواند واقعی یا استعاری باشد، بهترین اکسیر همان «آگاهی و شناخت» است. به عقیده و گلر «اکسیر ممکن است گنج، درسی از دنیای خاص، تجربه، عشق، آزادی یا فقط داستان شایسته‌ای برای تعریف کردن باشد». (وگلر، ۱۳۸۷، ص ۳۳) با دستیابی قهرمان به اکسیر و بازگشت به وطن، او بر دو جهان خودآگاه و ناخودآگاه یا دو جهان مادی و ماورایی مسلط می‌شود. «هنر ارباب دو جهان، آزادی عبور و مرور در دو بخش آن است. حرکت از سوی تجلیات زمان به سوی اعماق سبب‌ساز و بازگشت از آن». (کمبل، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷)

سی مرغ در منطق‌الطیر به اکسیر شناخت و آگاهی دست می‌یابد. اکسیر رسیدن به فنای در هستی واقعی، رسیدن به کل و گم شدن از وجود مادی و صوری و رسیدن به کمال روحانی و ابدی که بالاتر از آن چیزی نیست و این که بازتابی از وجود سیمرغ هستند. «قلمرو خدایان، بعد فراموش شده‌ای از جهانی است که ما می‌شناسیم و کشف این بعد چه از روی اراده انجام شود، چه بدون قصد و اراده، معنای عمل کلی قهرمان است. یگانگی هولناک خویشتن با چیزی که قبلاً بیگانه به حساب می‌آمد، ارزش‌ها و تفاوت‌هایی را که در زندگی مهم به نظر می‌رسیدند، محو می‌کند». (کمبل، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴) و سفر سی مرغ در منطق‌الطیر بر این نکته صحه می‌گذارد:

هم ز عکس روی سیمرغ جهان

چهره سیمرغ دیدند از جهان

چون نگه کردند آن سیمرغ زود

بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

چون برآمد صد هزاران قرن پیش  
قرن‌های بی‌زمان نه پس نه پیش  
بعد از آن مرغان فانی را به ناز  
بی‌فنا‌ی کل به خود دادند باز  
چون همه بی‌خویش با خویش آمدند  
در بقا بعد از فنا پیش آمدند

(عطار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۷-۲۳۵)

### نتیجه

عطار با استفاده از مضامین کهن‌الگویی به‌ویژه کهن‌الگوی سفر قهرمان و نیز با بازتولید اسطوره‌ها در بستر عرفانی و به کارگیری زبانی سمبولیک، آن را به یک ادیسه عرفانی بدل ساخته است. از این رو از اسطوره متن‌های مهم زبان فارسی محسوب می‌شود. کمپل کهن‌الگوی سفر قهرمان را معرف انسانی می‌داند که در جست وجوی هویت خویش است و در فرایند تبدیل شدن به انسان کامل، آزمون‌ها را پشت سر گذاشته و از موانع پیش رو می‌گذرد. در این نظریه هدف قهرمان، رسیدن به معرفت و وحدت در عین کثرت و در آخرین مرحله معرفتی آن به دیگران است. این همان امری است که عطار بر ارائه آن در *منطق‌الطیر* اصرار ورزیده است.

*منطق‌الطیر* روایت سفر سی مرغ است. سفری برای جست‌وجوی سیمرغ بی‌نشان. سی مرغ در جایگاه قهرمان سفر قرار دارند و اعمال و تصمیمات آنها و واکنش‌هایشان به مراحل سفر سیر تحول و مراحل رشد معنوی آنها را در طی داستان آشکار می‌کند. سفر سی مرغ مطابق با الگوی سفر نویسنده و گلر شامل دوازده مرحله است. سی مرغ از مرداب زندگی عادی با فراخوان هدهد خارج می‌شوند. با این حال دغدغه دوری راه و فکر ناتوانی مانع از این می‌شود که آنها بلافاصله این دعوت را استجابت کنند. تردید به درون آنها راه می‌یابد؛ اما هدهد در مقام مرشد ظاهر می‌شود و با پاسخ‌هایی که به مرغان می‌دهد، روی

ذهن آنها کار کرده و به اراده آنها جهت می دهد. بالاخره سی مرغ بر ترس خود فائق آمده و با پذیرش عواقب سفر، قدم به دنیای خاص می گذارند. پشت سر گذاشتن هفت وادی و طی کردن نشیب و فرازهای این وادی‌ها با بال و پر شوق و طلب آزمایش سختی است که در درونی ترین غار برای آنها پیش می آید. آنها با رسیدن به پیشگاه سیمرغ و مشاهده عزت و درک استغنائی کامل او پی به حقارت و جودی خود برده و به خودشناسی می رسند. از این رو آنها به پاداش لطف بی حد سیمرغ نائل می آیند و حجاب‌ها کنار می رود و مرغان در جایگاه قرب و عزت قرار می گیرند. سرانجام با دست یافتن به اکسیر فنای در هستی واقعی و کمال روحانی و ابدی به دنیای عادی خود بازمی گردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰)، *دیدار با سیمرغ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلطان بیاد، مریم؛ قربان صباغ، محمود رضا. (۱۳۹۰)، *بررسی قابلیت‌های نقد کهن الگویی در مطالعات تطبیقی و ادبیات (نگاهی گذرا به کهن‌الگوهای سایه و سفر قهرمان)*، نقد ادبی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- طاهری، محمد؛ آقاجانی، حمید. (۱۳۹۲)، *تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت خوان رستم*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال نهم. شماره ۳۲.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۵)، *تصحیح سید صادق گوهرین*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمبل، جوزف. (۱۳۹۱)، *قدرت اسطوره (چاپ هفتم)*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹)، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.
- کنگرانی، منیژه. (۱۳۸۸)، *تحلیل تک اسطوره نزد کمبل با نگاهی به روایت یونس و ماهی*، فصلنامه پژوهشنامه فرهنگستان هنر، سال سوم، شماره ۱۴.
- گورین، ویلفرد. ال و همکاران. (۱۳۸۳)، *راهنمای رویکردهای نقد ادبی (چاپ چهارم)*، ترجمه زهرا میهن خواه، تهران: اطلاعات.

- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر* (چاپ چهارم)، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: انتشارات آگه.
- وگلر، کریستوفر. (۱۳۸۷)، *سفر نویسنده*. ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- ویتیل، استوارت. (۱۳۹۰)، *اسطوره و سینما* (چاپ دوم)، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.
- Combs, Steven C. 2005. *The Dao of Rhetoric*, Albany: State University of New York.
- Rensma, Ritske (2009). *The Innateness of Myth: New Interpretation of Joseph Campbell's reception of C.G Jung*. Continuumbooks.